

سنت‌ها و شیوه‌های تدفین در عصر آهن ایران

(حدود ۸۰۰-۱۴۵۰ ق.م)

اثر: دکتر حسن طلایی

استادیار دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران

(از ص ۱۷۳ تا ۱۹۲)

چکیده:

از نظر مطالعات باستان‌شناختی، داده‌های تدفین مردگان و آداب مرتبط با آن، اطلاعات ارزشمندی را در زمینه جنبه‌های غیر مادی فرهنگهای پیش از تاریخ فراهم می‌آورد. در این مقاله آداب تدفین دوره فرهنگی عصر آهن ایران در نیمه غربی فلات ایران مورد تحلیل قرار گرفته است. به نظر می‌رسد در این دوره پایه‌های اولیه اعتقادات جدید مذهبی مردمان ساکن در ایران پایه‌ریزی شده است. بازتاب این تحول در همگونی نسبی شواهد باستان‌شناسی دیده می‌شود. در این دوره شیوه‌های زندگی یکجانشینی و کوچگری رایج بوده است. افزون بر آن، در این مقاله چشم‌اندازهای پژوهشی، متدولوژی و محدودیت‌های مطالعاتی مورد توجه قرار گرفته است.

واژه‌های کلیدی: آداب تدفین، مدارک باستان‌شناختی، متدولوژی،

محدودیت‌های پژوهشی.

مقدمه:

تبیین جنبه‌های غیرمادی فرهنگهای پیش از تاریخ ایران، به دلیل نبود رهیافت‌های تئوریک و روش شناختی مناسب یکی از پیچیده‌ترین شاخه‌های پژوهشی باستان‌شناسی می‌باشد. بر خلاف جنبه‌های مادی، نشانه‌های ملموس جنبه‌های معنوی فرهنگها به صورت محدود از حفاریهای باستان‌شناسی کشف می‌شود. در عین حال بدون تبیین جنبه‌های غیرمادی فرهنگهای پیش از تاریخ هرگونه تحلیلی از این فرهنگها یک سویه خواهد بود. چون در هر حال فرهنگها چه در گذشته و حال دارای دو بعد مهم مادی و معنوی می‌باشند و لزوم آگاهی بدانها از هر نظر ضروری است.

یکی از مهم‌ترین داده‌های منسجم باستان‌شناسی که بیشترین اطلاعات را درباره جنبه‌های معنوی فرهنگهای پیش از تاریخ در اختیار باستان‌شناسی قرار می‌دهد قبور و سنت‌های تدفینی جوامع پیش از تاریخ می‌باشد، همچنانکه امروزه نیز بدین گونه است. از سوی دیگر قبور و اشیای داخل آنها را می‌توان به عنوان تصویر زنده‌ای از لحظات خاص زندگی جوامع گذشته در نظر گرفت. افزون بر آن، قبور و شیوه‌های تدفینی اطلاعات بسیار زیادی در زمینه گاه‌نگاری، قوم‌نگاری، انسان‌شناسی، روابط اجتماعی و اقتصادی و طبقات اجتماعی در اختیار پژوهشگران قرار می‌دهد. مطالعه و بررسی طبقات اجتماعی یک رهیافت ریشه‌دار در باستان‌شناسی می‌باشد (Child, 1957). اما به دنبال انتشار کتاب «چشم اندازهای نوین در باستان‌شناسی» در سال ۱۹۶۸ توسط «بنفورد» پژوهش‌های نسبتاً زیادی درباره سنت‌های تدفینی و ابعاد مختلف آن انجام شده است (Binford, 1968). در اوایل دهه هفتاد میلادی در امریکای شمالی اینگونه مطالعات اهمیت بسیار زیادی پیدا کرد و نهایتاً جایگاه ویژه‌ای در چهارچوب روشها و تئوریهای باستان‌شناسی پیدا نمود (Brown, 1981). از سوی دیگر این گونه مطالعات زمینه‌های لازم را در

شفاف سازی نظریه‌ها و مسایل روش شناختی باستان‌شناسی فراهم آورد (Renfrew, 1994). در عین حال بعضی از متخصصین ارزشهای نظریه پردازانه داده‌های قبور و سنت‌های تدفین را رد نموده‌اند (Piggott, 1973).

تاکنون پژوهش مستقل و جامع درباره سنت‌های تدفین دوره‌های پیش از تاریخ ایران انجام نشده است. اما براساس شواهد موجود شیوه‌ها و سنت‌های تدفین مردگان در فلات ایران از آغاز کشاورزی و استقرار دائم در روستاها (حدود ۸۰۰۰ ق.م) تحت تأثیر باورهای دینی جوامع آن روزگار بوده است (Talai, 1999). در این دوران مردگان را در زیرکف محل‌های مسکونی دفن می‌کردند. اعتقاد به ارواح، زندگی پس از مرگ، قراردادن هدایا در داخل قبور، حالت‌های جمع شده اسکلت در داخل قبور و اندود کردن جسد با گل اخرا شاخص‌های عمده شیوه و سنت‌های تدفین در این دوران می‌باشد. این شاخص‌ها عموماً جنبه آئینی دفن مردگان و اعتقادات ناشناخته را آشکار می‌سازد.

سنت‌ها و شاخص‌های اشاره شده در اغلب مناطق ایران بدون تغییرات محسوسی تا هزاره سوم پیش از میلاد - آغاز عصر مفرغ ایران - تداوم داشته است. در این دوره که همزمان با آغاز شهرنشینی در بعضی از مناطق ایران است، سنت دیرپای دفن مردگان در زیرکف خانه‌های مسکونی متروک گردیده و مراحل آغازین شیوه‌ها و سنت‌های تدفین جدیدی به صورت دفن مردگان در قبرستانها که عموماً در خارج از محل‌های زیست و فعالیت‌های تولیدی قرار داشتند معمول شده است. دفن مردگان در قبرستانهای عمومی، تا اوایل هزاره اول پ.م به گونه‌های قبرستانهای در حاشیه و در ارتباط با محل‌های مسکونی و قبرستانهای بدون ارتباط با محل‌های استقرار تداوم داشته است. قابل ذکر است قبرستانهای بدون ارتباط با محل‌های مشخص استقراری می‌توانند در ارتباط با شیوه‌های معیشتی کوچگری مورد توجه قرار گیرند. بدون تردید مطالعه دقیق‌تر فرآیند تغییرات در الگوهای

تدفینی از اهمیت ویژه‌ای در راستای تبیین جنبه‌های معنوی فرهنگهای این دوران برخوردار می‌باشد. به لحاظ روشهای مطالعاتی تغییرات در الگوهای تدفینی باید به طور تنگاتنگ با تغییرات الگوهای مادی فرهنگهای پیش از تاریخ در نظر گرفته شوند و مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرند. درست است که سنت‌های تدفین نمایانگر جنبه‌های مذهبی می‌باشند، اما به طور منطقی این سنت‌ها تابع نوعی رفتار زندگان با مردگان است (Chapman, 1981).

در ادامه، سنت‌ها و شیوه‌های تدفین دوران ویژه‌ای از دورانهای فرهنگی فلات ایران مورد توجه قرار گرفته است. این دوران به طور متعارف به عصر آهن ایران معروف است که در حدود ۱۴۵۰ پ.م شروع و تا آغاز امپراتوری هخامنشی (۵۵۰ پ.م) ادامه داشته است (طلایی ۱۳۷۴). در این نوشتار به سنت‌های تدفین مراحل آغازین و میانی این دوران (۸۰۰-۱۴۵۰ پ.م) که انسجام و فراوانی داده‌ها بیشتر از مراحل متاخر آن است توجه شده است. قبل از ورود به بحث اصلی لازم است به شاخصهای اصلی این دوران اشاره شود. عصر آهن از نقطه نظر پژوهشهای باستانشناسی، بررسی تحولات فرهنگی فلات ایران و تبیین خاستگاه اقوام ایرانی و آنچه که به عنوان فرهنگ منحصر بفرد ایران شناخته می‌شود از اهمیت بسیار زیادی برخوردار می‌باشد. براساس شواهد موجود در این دوران ساختارهای فرهنگی و دینی معیشتی و قومی مردمان ساکن در ایران دگرگون گردید. به مرور در سده‌های بعد با ظهور اولین حکومت‌های منطقه‌ای و سرتاسری (ماننا و ماد) در نیمه غربی فلات ایران و رواج اعتقادات یکتاپرستی در گسترده وسیع جغرافیایی فلات ایران فراهم گردید. در آغاز این دوران (حدود ۱۴۵۰ پ.م) مردمان ساکن در شمال غرب ایران با کشف شیوه ذوب و عمل آوری فلز آهن و نیز بهره‌گیری از آهن در اوایل هزاره اول پ.م تحولات اقتصادی چشم‌گیری را به وجود آوردند. این دگرگونیها حکایت از پیشرفت فرهنگ و تمدن در جامعه آن روزگار دارد، که در

نهایت باعث تغییرات در روابط تاریخی، سیاسی و اجتماعی اقوام ساکن در منطقه آسیای غربی بوده است. بارزترین این تغییرات در انتقال مرکز ثقل قدرت اقتصادی، فرهنگی و نظامی از بین النهرین (سرزمین جلگه‌ایی) به ایران (سرزمین کوهستانی) در اواسط هزاره اول پ.م به ظهور رسیده است.

الگوهای مشترک تدفین در عصر آهن:

در طول عصر آهن مردمان ساکن در ایران، مردگان خود را در مکان ویژه‌ای که قبرستان نامیده می‌شود، دفن می‌کردند. در این زمینه تفاوت‌های عمده‌ای بین جوامع یکجانشین (شهر و روستا) و کوچنده وجود نداشته است. همانطور که قبلاً نیز اشاره گردید. پیشینه این سنت در ایران به هزاره سوم پ.م بر می‌گردد. اما این پدیده در هزاره سوم چندان عمومیت نداشته است. همزمان با شروع عصر آهن تعداد قبرستانها در اغلب مناطق ایران افزایش بی سابقه‌ای پیدا می‌کند. از این موضوع می‌توان همگونی سنت‌های رایج تدفین را در سرتاسر فلات ایران یا حداقل در نیمه غربی آن استنباط نمود. باید اشاره نمود که نحوه کشف و شرایط علمی حاکم بر حفاری قبرستانهای عصر آهن ایران در مواردی سؤال برانگیز می‌باشد. شیوه‌های حفاری قبرستانها بیشتر در جهت کشف اشیاء داخل قبور بوده است و به مسائل فنی و جمع‌آوری اطلاعات جنبی توجه نگردیده است.

سنت‌های تدفین در عصر آهن تحت تأثیر اعتقادات مذهبی مردمان بوده است. در این زمینه یکی از شاخص‌های مهم اعتقاد به دنیای پس از مرگ می‌باشد. به همین منظور برای تامین حیات واپسین غذا و حتی بایحتاج مورد لزوم زندگانی روزمره فرد را با تشریفات خاص با خود او دفن می‌کردند. از این نظر طیف گسترده‌ای از اشیاء و مواد مختلف از قبور این دوران کشف شده است که ویژگیهای مشترک گونه شناختی و آئینی در بین آنها دیده می‌شود. این موضوع به ارزشهای

مشترک آئینی و غیر آئینی این اشیاء نیز در بین مردمان دلالت دارد. بنابراین آنها را می‌توان در دو گروه آئینی و غیر آئینی مورد توجه قرار داد. از داخل قبور اشیاء گوناگون که از مواد مختلف مثل طلا، نقره، مفرغ، آهن، سنگهای نیمه قیمتی و سفال ساخته شده‌اند کشف شده است که دارای ارزشهای متفاوت می‌باشند. قراردادن اشیاء به همراه جسد شاید جهت رضایت ارواح و دفع شر یا اعتقادات ناشناخته صورت می‌گرفت. یا اینکه شاید به دلایل آئینی منع استفاده از آنها برای دیگران وجود داشته و حتماً می‌بایست در داخل قبر قرارداده می‌شده است. شکی وجود ندارد که اثبات هر کدام از موارد یاد شده غیر ممکن می‌باشد. در بسیاری از موارد جنسیت اسکلت داخل قبر با نوع اشیاء داخل آن مطابقت دارد. به طوریکه زیور آلات از داخل قبور زنان در سنین مختلف و آلات و ادوات رزم و شکار از قبور مردان پیدا شده است. این موضوع به نقش اجتماعی زنان و مردان در عصر آهن دلالت دارد.

به غیر از اشیاء مصنوع، مواد خوراکی نیز از داخل قبور این دوران کشف شده است. حداقل در مورد قراردادن مواد خوراکی از جمله گوشت بز و گوسفند یک نوع همگونی در بین قبور این دوران دیده می‌شود. گوشت حیوانات یاد شده همیشه در داخل کاسه‌ها و بشقابهای سفالی قرارداده می‌شده است این همگونی حائز اهمیت است، چه بسا ممکن است این موضوع نشان دهنده اهمیت حیوانات در ساختار مذهبی مردمان عصر آهن باشد گرچه این سنت در زمانهای دورتر (نوسنگی) نیز در ایران رایج بوده است. ظروف سفالین به لحاظ کمی بیشترین تعداد و نیز کم ارزشترین اشیاء داخل قبر این دوران را تشکیل می‌دهند. در این دوران عمدتاً یک نوع سفال (خاکستری) به طور گسترده مورد استفاده روزمره عموم مردم بوده است که به لحاظ گونه‌شناسی هیچ نوع جنبه آئینی به این مجموعه متصور نیست. با توجه به کم ارزش بودن و عمومیت استفاده روزمره از ظروف سفالین در این دوره، قرار

دادن تعداد زیادی از آنها در داخل قبور سؤال برانگیز می‌باشد. به نظر می‌رسد داخل این ظروف مواد آئینی قرار می‌دادند که بدلیل ناپایدار بودن آنها در شرایط زیر خاک و در گذر زمان آثار ملموس آنها پوسیده و از بین رفته است. شناخت نوع این مواد در بازسازی سنت‌های تدفینی این دوران اهمیت فوق العاده دارد. به رغم عدم کشف آثار ملموس مواد نهاده شده در داخل ظروف سفالین، با بکارگیری روشهای علمی و آزمایشگاهی (تجزیه عنصری) در پژوهشهای باستان‌شناسی تعیین نوع مواد امکان‌پذیر می‌باشد. چون که مواد قرارداده شده در داخل ظروف سفالین در فرآیند تجزیه و فروپاشی به صورت‌های مختلف در بدنه ظروف جذب می‌شوند که با تجزیه عنصری قسمت کوچکی از بدنه ظروف می‌توان به طور نسبی به نوع مواد داخل ظرف در زمان استفاده پی برد. این نوع آزمایشها در مطالعات قبور ایران تاکنون صورت نگرفته است.

در اکثریت قاطع قبور عصر آهن جسد‌ها در حالت‌های مختلف جمع شده دیده می‌شوند (جدول ۴). حالت‌های جمع شده در داخل قبور را می‌توان به سه حالت کاملاً جمع شده، نیمه جمع شده و کمی جمع شده تقسیم بندی کرد. در اکثر موارد دست‌ها روی سینه جسد قرارداده شده‌اند. به نظر می‌رسد این حالت‌ها نماد ادای احترام به موجودات نامشخص و یا مکانهای مقدس باشند. حالت کلی اجساد در داخل قبور یادآور حالت جنین انسان در داخل رحم مادر است که به طور نمادین دنیای تولد و مرگ به عنوان دو پدیده مهم در زندگی انسان را نمایان می‌سازد. این بینش مردمان عصر آهن، ضرورت حفظ اجساد و آسایش آنان را پس از مرگ آشکار می‌سازد. از سوی دیگر مرگ و پدیده‌های پس از آن، گوناگونی علل مرگ، حالات و زمانهای مختلف برای دفن، عوامل طبیعی و مسایل فیزیولوژیک انسان تا اندازه‌ای در طرز قرار گرفتن اجساد در داخل قبور مؤثر بوده است. به نظر می‌رسد جسد در مدت کوتاهی پس از مرگ در داخل قبر قرار داده شده باشد و محل دفن تغییری

نکرده و از استخوانهای بدن چیزی کسر نشده است. در عین حال از زمان مرگ تا دفن و تغییرات و اتفاقات رخ داده نمی‌توان اطلاعات دقیقی بدست آورد. دفن اجساد به حالت جمع شده به پهلو راست، چپ و یا پشت انجام می‌شده است (جدول ۳). با توجه به یافته‌های آماری دفن اجساد به پهلو راست و چپ عمومیت بیشتری داشته است. در این مورد سنت‌های بومی و منطقه‌ای دخالت نداشته‌اند. افزون بر آن جهت جغرافیایی علت اصلی دفن اجساد به حالت‌های اشاره شده بوده است. جهت جغرافیایی بدلیل ملموس بودن آن، بویژه طلوع و غروب خورشید که جهت شرق و غرب را مشخص می‌کند همیشه مورد توجه جوامع پیش از تاریخ بوده است. از این نظر نقش مایه خورشید به گونه‌های مختلف و به وفور در یافته‌های باستان‌شناسی حداقل از هزاره پنجم پیش از میلاد بدین سو دیده می‌شود. بنابراین تغییراتی را که در جهت قبور، جهت سر مردگان و صورت مردگان در عصر آهن ایران قابل مشاهده است، بدون در نظر گرفتن توجه مردمان به پدیده‌های ملموس طبیعی از جمله حرکت خورشید قابل بررسی نمی‌باشد. گرچه هنوز نمی‌توان به وضوح درباره نقش این پدیده‌ها در ساختار مذهبی و به تبع آن در شیوه‌های تدفین این دوره اظهار نظر کرد.

شواهد باستان‌شناسی سنت‌های تدفین:

اطلاعات مربوط به سنت‌های تدفین در این دوره با حفاریهای قبور تپه‌های دین خواه (Muscarella, 1969)، هفتوان تپه (Burney, 1971)، یانیک تپه (Burney, 1964) (حوزه دریاچه ارومیه) مارلیک (Negahban, 1996)، گلورز (Hakemi, 1968) (شمال ایران)، قیطره تهران (کامبخش فرد، ۱۳۷۴)، سگزآباد (دشت قزوین) (طلایی ۱۳۷۸)، سیلک کاشان (Ghirshman, 1938)، خوروین کرج (Vanden Berghe, 1964) و قبرستانهای غرب لرستان (Vanden Berghe, 1973) به دست آمده است که در این

نوشتار به بعضی از اطلاعات منسجم در این زمینه اشاره می‌شود. باید توجه داشت که همه این قبرستانها در نیمه غربی فلات ایران واقع شده‌اند، بنابراین نتایج حاصل از تحلیل و تفسیر آنها عمدتاً قابل تعمیم به این مناطق است.

در تپه دین خواه در حوزه دریاچه ارومیه مجموعاً ۳۳ قبر حفاری گردیده است که بیشتر به صورت قبرهای انفرادی بوده‌اند. این قبور به لحاظ ساخت و نوع قبر به دو دسته تقسیم می‌شوند: قبرهای ساده (چاله‌ای) و قبرهای ساخته شده از خشت. در قبرستان تپه دین خواه مردان و زنان و کودکان در سنین مختلف با سنت‌های مشابه در یک منطقه دفن شده‌اند. مردگان معمولاً به صورت خمیده یا به پهلوهای چپ و راست دفن شده‌اند (جدولهای ۳ و ۴). سر مردگان در جهات مختلف قرار داشته، ولی مردگانی که سرشان در جهت جنوبی و یا شمالی بوده بیشتر دیده می‌شود. به طوریکه از مجموع ۳۱ قبر، ۱۴ مورد به طرف جنوب، ۱۱ مورد به طرف شمال، ۵ مورد به طرف شرق و فقط یک مورد به طرف غرب بوده است (جدول ۲). مردگانی که به پهلو چپ دفن شده‌اند معمولاً در جهت شمالی و آنهایی که به پهلو راست دفن شده‌اند در جهت جنوبی بوده‌اند. ظاهراً رسم بوده است که سر مرده به طرف شرق باشد. البته تعیین دقیق وضعیت اسکلت در داخل قبور، به دلیل تغییرات حاصل از فشار خاک چندان مقدور نیست. معمولاً دو یا سه ظرف سفالی در قبور دین خواه تپه به دست آمده است با این حال در دو مورد چهار ظرف سفالی و در یک مورد یک ظرف سفالی در داخل هر قبر دیده می‌شود. ظروف اشاره شده متشکل از کاسه، بشقاب، تنگ و قوری می‌باشد. در داخل کاسه و بشقاب، تکه گوشتی قرار می‌دادند که استخوانهای آنها پیدا شده است. ظروف سفالی در جای به خصوص در داخل قبر قرار نداشتند. به غیر از ظروف سفالی، اشیای دیگری از قبیل سوزن، انگشتر، خنجر، سرنیزه، پیکان، چاقوی مفرغی و نیز مهره‌های مختلف به صورت گردن بند پیدا شده است.

در گودین تپه نزدیک کنگاور، فقط سه قبر مربوط به اواخر هزاره دوم پ.م شناخته شده است. این قبور در حاشیه تپه قرار گرفته و از نوع قبرهای ساده می باشند. مرده ها به صورت خمیده و انفرادی دفن شده اند. این قبور مربوط به اشخاص جوان هستند و در یک مورد زنی با کودک نوزادی دفن شده است. به غیر از ظروف سفالی دست ساز، ظروف فلزی، خنجر، گوشواره، انگوی مفرغی و مهره های مختلف از داخل این قبور به دست آمده است (Young, 1974).

قبرستان تپه گیان نهاوند، در قسمت های مرکزی تپه قرار گرفته و محوطه وسیعی از تپه را در بر می گیرد. ۵۲ قبر از این قبرستان حفاری شده است که همه مربوط به اواخر هزاره دوم و اوایل هزاره اول پ.م می باشد. در سطح تپه هیچ نشانه ای از وجود این قبور دیده نمی شود. این قبور بیشتر از نوع قبرهای ساده (چاله ای) هستند. در داخل قبور فقط یک اسکلت دیده می شود که به صورت خمیده هم به پهلولی راست و هم به پهلولی چپ دفن شده اند (جدول ۳). این قبور جهت مشخصی ندارند ولی در اکثر موارد صورت مرده ها به طرف شرق بوده است (جدول ۱). در سنت های تدفین کودکان و بزرگسالان ظاهراً هیچ تفاوتی مشاهده نمی شود و به نظر می رسد هر دو گروه با سنت های مشابهی دفن گردیده اند. در داخل هر قبوری معمولاً ۲ تا ۳ عدد ظرف سفالی دیده می شود ولی این تعداد هرگز از ۵ عدد تجاوز نمی کند و به ندرت فقط یک ظرف سفالی در داخل قبور دیده می شود. ظروف سفالی متشکل از کاسه، بشقاب، فنجان دسته دار و تنگ است که به طور معمول در داخل کاسه ها و بشقابها تکه گوستی قرار داده می شد. ظروف سفالی را معمولاً در اطراف سر، اطراف پاها، و نزدیک بازوهای مرده قرار می دادند و هیچ الگوی مشخصی جهت گذاشتن ظروف سفالی در داخل قبرها دیده نمی شود. با این حال معمولاً کاسه ها و تنگ ها در اطراف سر و فنجانها در اطراف پای مردگان نهاده شده اند. به غیر از ظروف سفالی اشیاء متنوع دیگری از قبیل

اشیاء فلزی، مهره‌های سنگی، مهرهای استوانه‌ای، مجسمه‌های گلی کوچک حیوانات در داخل قبرهای گیان دیده می‌شود. محل خاصی در داخل قبور برای قرار دادن این قبیل اشیاء در نظر گرفته نشده است. برای مثال خنجرهای مفرغی و آهنی که به طور معمول به کمر بسته می‌شوند، در داخل قبور در بالای سر و یا زیر سر، جلو و یا زیر دست راست و چپ گذاشته شده است. جالب توجه است که در دو مورد خنجرهای قرار داده شده در داخل قبور به طور عمد شکسته شده است. در موارد دیگری خنجرها به عمد به صورت خمیده در داخل قبور قرار داده شده‌اند. با توجه به اینکه خنجرها عموماً از داخل قبور مردان پیدا شده است. این موضوع می‌تواند در ارتباط با سنت‌های تدفینی مردان در پژوهشهای آینده مورد توجه قرار گیرد (Contenau, 1935).

در غرب منطقه لرستان استقرارهای مربوط به اواخر هزارهٔ دوم و اوایل هزارهٔ اول پ.م کشف نشده است. اما قبرستانها معمولاً در زمین‌های مسطح نزدیک رودخانه قرار دارند. در بعضی از قبرستانها از جمله «بردبال» نشانه‌های وجود دیوارها که محوطه قبرستان را احاطه کرده‌اند نیز مشاهده شده است. در حال حاضر اکثر قبور در زیر قشر ضخیمی از خاک مدفون شده‌اند. بعضی از قبرها در دوره‌های مختلف مورد استناده مجدد قرار گرفته‌اند. قبرستانهای غرب لرستان عموماً در ارتباط با محلهای استقرار (شهر و روستا) نبوده‌اند. از این نظر تاریخ‌گذاری دقیق آنها بسیار مشکل است. در قبرستان «بردبال» قبرها در یک مساحت محدود واقع شده‌اند. ۷۲ قبر در این محل مورد حفاری قرار گرفته است که به لحاظ ساخت به دو نوع قبر ساده چاله‌ای و قبر سنگی تقسیم می‌شوند. قبرها بین ۴۰ تا ۸۰ سانتی متر عمق دارند. در کنار قبور بزرگ، قبرهای کوچک از نوع ساده و چاله‌ای دیده می‌شود که در آنها کودکان را دفن کرده‌اند. جهات قبور متفاوت بوده ولی جهت شمال غربی و جنوب شرقی غلبه بیشتری دارد. در داخل قبرها اغلب یک اسکلت و در موارد

نادری دو اسکلت به دست آمده است. در داخل قبور به غیر از ظروف سفالی که عمدتاً برای نوشیدن مایعات کارکرد دارند، جنگ افزارهای فلزی، سنگهای چاقوتیز کن با دسته‌های فلزی و مهرهای استوانه‌ای به دست آمده است. یکی از اشیاء مشخص داخل قبور، تیغه‌های سنگ چخماق می‌باشد. از نظر تعداد ظروف داخل قبرها، الگوی مشخص در قبرهای غرب لرستان دیده نمی‌شود. در غرب لرستان قبور سنگی نسبت به انواع دیگر قبرها عمومیت بیشتری داشته است. دیوارهای این نوع گورها با چیدن سنگ‌هایی به اندازه‌های متفاوت ساخته شده است. قبرهای غرب لرستان در یک جهت ساخته نشده‌اند. اشیاء داخل آنها تقریباً یکسان است و تفاوت فاحشی در آنها دیده نمی‌شود. اشیاء داخل قبور را می‌توان به سه گروه زیر تقسیم کرد: جنگ افزارهای مفرغی با شکل‌های مشخص، لوازم مشخص و ظروف سفالی نخودی رنگ. از نظر تعداد ظروف سفالی داخل هر قبر هیچ الگوی مشخصی قابل مطالعه نیست و به طوری که در داخل بعضی از قبور ۱۵ عدد ظروف سفالی و در بعضی دیگر فقط یک ظرف سفالی دیده می‌شود (Vanden Berghe, 1971).

دو قبرستان «الف» و «ب» که از نظر زمانی متفاوت می‌باشند در تپه سیلک کاشان حفاری شده است این قبرستانها در محوطه بیرونی تپه سیلک واقع شده‌اند. در قبرستان «الف» حدود ۱۵ قبر مورد کاوش قرار گرفته است ولی به نظر می‌رسد این قبرستان حاوی قبور بیشتری بوده است. این قبور بیشتر از نوع قبرهای ساده چاله‌ای هستند. مرده‌ها به غیر از یک مورد به صورت انفرادی و خمیده دفن شده‌اند (جدول ۴). جهت آنها اغلب شمالی است و صورت مرده‌ها در اکثر موارد به طرف شرق می‌باشد (جدول ۱). شمار ظروف سفالی با فرم‌ها و شکل‌های گوناگون در داخل قبرهای سیلک متفاوت می‌باشد. به طوری که در بعضی از قبرها تا ۱۷ عدد ظرف سفالی دیده می‌شود. در حالی که در بعضی دیگر اصلاً ظرف سفالی قرار داده

نشده است. جای قرار گرفتن ظروف در داخل قبرها نیز متفاوت است. به طوری که در ۸ مورد ظروف در بالای سر مرده و در ۳ مورد در اطراف پاهای مرده قرار داده شده است. به غیر از ظروف سفالی اشیای دیگری نیز در داخل قبور سیلک دیده می‌شود. از جمله پیکانها و سر نیزه‌های فلزی که اغلب در اطراف سر و پاهای مرده قرار داده شده‌اند. همچنین داس‌های فلزی که محل دقیق آنها در داخل قبور مشخص نیست. جالب توجه است که بر خلاف قبور همزمان در نقاط دیگر ایران، خنجرهای فلزی از داخل قبور سیلک پیدا نشده است. به غیر از جنگ‌افزار و آلات فلزی که اشاره شد. تعدادی زینت آلات فلزی و نیز تعدادی مهر و مهره‌های استوانه‌ای از داخل قبرها به دست آمده است.

در قبرستان خوروین ۱۴ قبر مورد حفاری قرار گرفته است. که در گزارش منتشر شده جهت مرده‌ها و قبور مشخص نشده است و فقط به بیضی شکل بودن آنها اشاره شده است. عمق قبرها از سطح زمین‌های اطراف بین ۵۰ تا ۷۰ سانتی متر می‌باشد. تعداد ظروف سفالی داخل هر قبر متفاوت است. به طوری که در داخل بعضی از قبور فقط یک ظرف سفالی و در بعضی دیگر این تعداد به ۹ ظرف سفالی نیز می‌رسد. به لحاظ شکل و فرم، این ظروف عبارتند از قوریها، کاسه‌ها و فنجانها که عمدتاً در اطراف سر مرده قرار داده شده‌اند. شایان توجه است که از داخل قبور خوروین به غیر از ظروف سفالی فقط یک خنجر و پیکان فرغی پیدا شده است که در اطراف سر مردگان قرار داده شده بودند.

قبرستان قیطره تهران بزرگترین قبرستان عصر آهن منطقه شمال مرکزی ایران به شمار می‌رود. از این قبرستان ۳۵۰ قبر ساده بیضی شکل کشف شده است. مردگان معمولاً به صورت انفرادی دفن شده‌اند. اکثر مردگان به صورت خمیده به پهلو راست و یا به پهلو چپ دفن شده‌اند (جدول ۳). در این قبرستان اغلب مردگان روبه شمال دفن شده‌اند و صورت آنها در اکثر موارد به طرف شرق می‌باشد (جدول

۱). اشیاء داخل قبرها به غیر از ظروف سفالی عبارتند از: اشیاء مفرغی شامل چاقو، سرنیزه، پیکان، آینه و اشیاء کوچک. به غیر از اینها چند تکه کوچک زرین نیز در داخل قبر دیده می‌شود. آثار گوشت که در داخل ظروف سفالی قرار داده شده بودند نیز کشف شده است. به طور متوسط ۶ ظرف سفالی در داخل قبرها قرار داده شده که به لحاظ فرم و شکل متشکل از قوربها، تنگ‌ها و ظروف دیگر است که عمدتاً مقابل سر مرده و گاه در اطراف پای مرده قرار داده شده‌اند.

قبرستان مارلیک هم از نظر کمیت و هم از نظر کیفیت آثار و اشیای نفیس جای ویژه‌ای در بین قبرستان‌های عصر آهن ایران دارد. در این قبرستان بسیار معروف، ۵۷ قبر کاوش شده است. از همه مهمتر اینکه گزارش کامل و نهایی حفاری مارلیک چاپ و منتشر شده است. از نظر ساختمان قبرهای آن به چهار دسته تقسیم می‌شود. دسته اول قبرهایی هستند که به شکل نامنظم در بین سنگهای بزرگ طبیعی ساخته شده‌اند و در ساخت دیواره‌های آنها از سنگ و ملات گل استفاده شده است. ابعاد این قبور ۵×۳ متر می‌باشد و از داخل آنها اشیای نفیس زیادی به دست آمده است. براساس یافته‌های داخل قبور به نظر می‌رسد که مردمان ساکن در مارلیک کلیه اشیاء قیمتی هر شخص را با خود او دفن می‌کردند. نوع دوم از قبرهای مارلیک به شکل مستطیل و با استفاده از تخته سنگهای نازک و ملات گل ساخته شده‌اند، سنگهای به کار رفته در این قبرها به رنگ قهوه‌ای و زرد می‌باشند که به نظر می‌رسد استفاده از این سنگها دلایل مذهبی داشته است. سطح دیواره‌های این قبور نیز با گل قرمز رنگ آلود شده است. این شیوه از قبور همزمان مارلیک گزارش نشده است. یکی دیگر از انواع قبور مارلیک، قبرهایی است به ابعاد ۳×۳ متر که به شکل چهارگوش ساخته شده‌اند. در ساخت این قبور از قطعات سنگ و ملات گل استفاده شده است. اشیاء پیدا شده از داخل آنها بسیار محدود بوده است. آخرین دسته از قبور مارلیک، قبرهایی هستند که به ابعاد ۱×۲ متر که در ساخت آنها از قلوه سنگ و

ملاط استفاده شده و فقط دندانها و دهنه مفرغی اسب در داخل آنها دیده می‌شود. به طور کلی اشیای به دست آمده از قبور مارلیک را می‌توان به سه دسته: تشریفاتی، مذهبی و ابزار و ادوات مورد استفاده روزانه تقسیم بندی کرد. این اشیاء و نیز نوع قبور و بعضی سنت‌های تدفینی در قبرستان مارلیک نشان می‌دهد که مردمان ساکن در این منطقه دارای هویتی بوده‌اند که قبلاً سابقه نداشته است.

نتیجه:

اگرچه اظهار نظر دقیق و قطعی درباره سنت‌های تدفین عصر آهن ایران و ارتباط آن با اعتقادات مذهبی این دوران بنا بر دلایلی که در ادامه بدانها اشاره خواهد شد عجولانه است، اما با توجه به داده‌های موجود می‌توان نمای اجمالی از روندها و سنت‌های تدفین این دوران را ترسیم کرد:

۱- همگانی شدن دفن مردگان در قبرستانها. به نظر می‌رسد این پدیده ربط چندانی با گسترش و تمرکز اجتماعات در این دوره نداشته است. چون که شمار زیادی از قبرستانهای این دوره بدون ارتباط با محل‌های استقرار و سکونت دایم می‌باشند. اگر اینگونه قبرستانها را متعلق به مردمان کوچنده در نظر بگیریم، در این صورت موضوع وضوح و شفافیت بیشتری خواهد داشت.

۲- احترام به قبرستانها به عنوان نماد احترام به ارواح نیاکان و درگذشتگان و نیز آسایش مردگان پس از مرگ مورد توجه بوده است. به طوری که در هیچکدام از قبور مطالعه شده علائم و نشانه‌های تخریب عمدی دیده نمی‌شود. افزون بر آن بیشتر قبرستانها در محل‌های سرسبز، کنار رودخانه و بالای تپه‌های مشرف به دره‌های سرسبز واقع شده‌اند.

۳- نحوه قرارگرفتن جسد در داخل قبور (پهلوی راست و یا چپ)، جهت قبور، جهت صورت، خمیدگی اسکلت، اشیاء داخل قبور همگی تحت تأثیر سنت‌های

تدفین بوده است. اما تحلیل دقیق ارتباط موارد یاد شده با سنت‌ها و نیز عملکردهای آئینی آنها بدلیل نبود توازن در داده‌های بدست آمده از مناطق مختلف ایران امکان‌پذیر نمی‌باشد. در عین حال می‌توان به الگوهای مشترک تدفین در این دوره اشاره نمود. در این راستا به نظر می‌رسد الگوهای مشترک تدفین ناشی از الگوهای مشترک مذهبی بوده است.

۴- در سنت‌های تدفین عصر آهن ایران، در بیشتر موارد صورت مرده‌ها به طرف شرق می‌باشد. این موضوع می‌تواند به عنوان اهمیت جهت شرق در اعتقادات و باورهای دینی مردمان این روزگار مورد توجه پژوهشگران قرارگیرد. اما جزئیات این مسئله هنوز به اندازه کافی روشن نیست. کمبود داده‌ها، عدم انسجام در روشهای حفاری قبور، شیوه‌های ناکارآمد ثبت و ضبط داده‌ها، وسعت و تنوع اقلیمی ایران، مهاجرت اقوام مختلف در طول هزاره دوم پ.م موانع اصلی در مطالعه و بررسی دقیق سنت‌های تدفین به شمار می‌روند. مجموعه این مشکلات هر پژوهشگر باستان‌شناسی را مجبور می‌سازد که میدان فرض و گمان را گسترش دهد. جهت بر طرف کردن مشکلات اشاره شده لازم است راهکارهای جدید علمی در حفاری و مطالعه قبرستانهای عصر آهن ایران مورد توجه قرارگیرد. هدفهای از پیش تعیین شده در حفاری قبرستانهای این دوران باید در انطباق با یافتن پاسخ‌های لازم به سئوالات مطرح شده باشد. افزون بر آن، جهت رسیدن به حداکثر اطلاعات تخصصی باید روش هماهنگ در حفاری قبرستانها به کار گرفته شود. در زمینه تحلیل یافته‌های قبور دیگر نمی‌توان به روشهای سنتی از جمله یافتن و انتقال اشیاء داخل قبور به مجموعه‌های خصوصی و موزه‌ها و توصیف سطحی آنها اتکاء نمود. با توجه به اینکه تک تک اشیاء داخل قبور، ساختمان قبور و وضعیت قرارگرفتن اسکلت براساس سنت‌های خاصی صورت گرفته است لازم است به غیر از گونه‌شناسی اشیاء و توصیف ساختمان قبور، کاربرد اشیاء و نیز شناخت نوع مواد

ناپایدار داخل ظروف سفالی با استفاده از شیوه‌های آزمایشگاهی انجام شود. استفاده از شیوه‌های پیشرفته مطالعاتی این امکان را برای باستانشناس به وجود می‌آورد تا میدان فرض و گمان را هر چه بیشتر در مطالعات خود محدود نماید.

نام قبرستان	شمال	جنوب	شرق	غرب
دین خواه			۱۷	۳
گودین	۲	۱		
قیطریه		۲	۹	۸
گیان	۷	۵	۱۶	۱۱
سیلک A	۲	۱	۷	۴
سیلک B	۱	۱	۳	
جمع	۱۲	۱۰	۵۲	۲۶

جدول ۱: جهت صورت مردگان در قبور عصر آهن ایران

نام قبرستان	شمال	جنوب	شرق	غرب
دین خواه	۱۱	۱۴	۵	۱
گودین				۳
گیان	۲۶	۱۱	۳	۵
سیلک A	۴	۳	۴	۲
جمع	۴۱	۲۸	۱۲	۱۱

جدول ۲: جهت سر مردگان در قبور عصر آهن ایران

نام قبرستان	به پهلو راست	به پهلو چپ	به پشت
دین خواه	۹	۱۱	۱۲
گودین	۱	۲	
قیطریه	۱۱	۱۸	
گیان	۱۵	۲۰	
سیلک A	۶	۹	۴
جمع	۴۲	۶۰	۱۶

جدول ۳: وضعیت قرارگیری اسکلت در داخل قبور عصر آهن ایران

نام قبرستان			
گیان	۱۷	۲۷	۴
سیلک A		۸	۷
سیلک B		۲	۱۰
یانیک تپه		۱	
جمع	۱۷	۳۸	۲۱

جدول ۴: وضعیت خمیدگی اسکلت در قبور عصر آهن ایران

منابع:

- 1- Binford, L. R. and Binford, R. (1968) *New Perspectives in Archaeology*. Chicago.
- 2- Brown, J.A. (1981) *The Search For Rank in Prehistoric Burials*. Cambridge.
- 3- Burney, C.A. (1971) *Excavations at Haftavan Tepe 1971. Third Preliminary Report, Iran Vol VIII, 1971*.
- 4- Burney, C.A. (1964) "Excavations at Yanik Tepe Azerbaijan, 1962" *Iraq*, XXVI, 1964.
- 5- Chapman R., Kinness I, and Randsborgk. (eds) (1981). *the Archaeology of Death*. Cambridge.
- 6- Child, V.G. (1957) *The Dawn of the European Civilization*. London.
- 7- Contenau, G. et Ghirshman, R. (1935) *Fouilles du tepe Giyan, Pres de Nehavand, 1931-32, paris 1935*.
- 8- Hakemi, A. (1968). *Kuluraz et la Civilization des Mardes, Archeologie Vivante*, I, 1968, pp.63-82.
- 9- Ghirshman, R. (1938) *Fouilles de Sialk Pres de Kashan, I, Paris 1938*.
- 10- Muscarella, O.W. (1968) *Excavations at Dinkha Tepe 1966, Bull. MMA, 1968*.
- 11- Negahban. E.O. (1996) *Marlik: the Complete Excavation Report*. 2 vols. Philadelphia: University of Pennsylvania.
- 12- Piggott, S. (1973) *Problems in the Interpretation of Chambered Tombs*, Daniel.G. and Kjaerum (eds). *Megalithic Grave and Ritual, III Atlantic Colloquium Moesgard 1969*.
- 13- Renfrew, C. and Ezra B.E. Zubrow (ed) (1994) *The Ancient Mind, Elements of cognitive Archeology*. Cambridge. pp. 45-54.
- 14- Talai, H. (1999) "Funeral Rite at Zagheh: a Neolithic Site the Qazvin Plain" *Documenta Prachistorica*. Vol. XXVI, 1999.

- 15- Vanden Berghe, L. (1964) La Necropole de Khurvin Istanbul, 1964.
- 16- _____ (1973) Le Luristan at Age du Fer. La necropole de Kutal-i- Gulgul, Archeology, 65, 1973, pp.17-28.
- 17- Vanden Berghe, L. (1971) La necropole de Bard-i Bal au Luristan, Archeologia, 43. 1971, pp.4-23.
- 18- Young, T.C.Jr. (1974). Excavations at Godin Tepe Second Preliminary Report. Toronto, 1974.
- ۱- طلایی حسن (۱۳۷۴) باستان‌شناسی و هنر ایران در هزاره اول پ.م، انتشارات سمت، تهران.
- ۲- _____ (۱۳۷۸) «نویافته‌های معماری عصر مفرغ جدید در تپه سگزآباد»، مجموعه مقالات دومین کنگره تاریخ و معماری و شهرسازی ایران، جلد ۵، سازمان میراث فرهنگی کشور، ص ۳۴۳ - ۳۵۸.
- ۳- کامبخش فرد سیف اله (۱۳۷۴) تهران سه هزار و دوست ساله، تهران، انتشارات فضا.